

عباس عبدی تحلیلگر سیاسی:

نقد بیانیه جبهه اصلاحات نقد ادبیاتی است

عباس عبدی، در گفت‌وگویی که با خبرنگار هم‌میهن داشت معتقد است وظیفه هر نیروی سیاسی است که درباره مسائل کشور اظهارنظر کند و بیانیه جبهه اصلاحات هم در راستای همین وظیفه است. او می‌گوید نقدی که بیانیه جبهه اصلاحات وارد است، بیشتر از اینکه نقد محتوایی باشد، نقد ادبیاتی است.

«**صدور بیانیه‌هایی مشابه بیانیه جبهه اصلاحات چقدر کارکرد دارد و آیا اصولاً این بیانیه‌ها توانایی تاثیرگذاری در تصمیم‌گیری ساختار سیاسی را دارد؟**

یکی از مهمترین وظایف یک نیروی سیاسی این است که درباره مسائل کشور و وضعیت جاری موضع‌گیری کند و آنها را صریح یا مردم و حکومت در میان بگذارد. ناظرین سیاسی و طرفداران و مخالفان آن نیروی سیاسی هم انتظار دارند از این مواضع مطلع شوند. اما اینکه توانایی تاثیرگذاری را داشته یا نداشته باشد، بستگی به این دارد که آنها هدف‌شان از بیانیه چیست و قاعدتاً باید مطابق آن هدف بیانیه را بنویسند، حالا تشخیص‌شان می‌تواند درست یا غلط باشد. بنابراین بر حسب مورد می‌تواند تاثیرگذاری مثبت یا منفی داشته باشد. من نمی‌دانم مخاطب مورد نظر این بیانیه چه کسانی بوده‌اند. اگر اثرگذاری بر حکومت باشد احتمالاً پاسخ منفی است و اگر اثرگذاری بر مردم باشد خیلی‌ها از این مرحله عبور کرده‌اند. آنان هم که با این موارد موافق باشند خواهند پرسید: بعدش چی؟ آنان هم که مخالف هستند، انرژی گرفته و به میدان می‌آیند، که آمدند.

«**بعد از انتشار بیانیه جبهه اصلاحات اظهار نظر‌ها از سوی تندروهای اصولگرا شروع شده است. برای مثال روزنامه کیهان در سرمقاله امروز خود گفته که اصلاح‌طلبان قصد کودتا دارند و با صادق محصولی هم نوشته که تغییر پارادایم کلیدواژه فتنه جدید و در راستای براندازی است. نظراتان درباره این نوع تفسیر ارائه‌شده از سوی تندروها چیست؟**

یک بیانیه که منتشر و یک موضع که گرفته می‌شود، نمی‌توان به دیگران گفت که چیزی نگویند. کیهان هم همینطور است. ولی اینکه گفته قصد کودتا دارند، چطور می‌توان کودتا کرد؟ کودتا را نظامیان انجام می‌دهند. یا اینکه می‌گویند چرا از تغییر پارادایم حرف زده می‌شود. خوب تغییر ندیدید، همین‌راهِ را بروید تا مملکت را به فاجعه بکشانید. یک حزب یا گروه سیاسی، نظرش را گفته است. آن حزب یا گروه اگر در بین مردم پایگاه دارد، آن نظر در بین مردم نفوذ پیدا می‌کند، اگر هم نداشتند که اصلاً چه باکی از نظر دادن آن گروه دارید؟ وقتی که در جامعه اثری نمی‌گذارد، بنابراین به نظر من، این نوع بر خورد‌ها، بیشتر هدف دیگری دارند و گویا هدف‌شان این است که تندروها که در این سال‌ها، به خصوص با عملکرد دولت قبل و نتایج فاجعه‌بار راهبردهای گذشته خیلی تضعیف شده‌اند، سعی کرده‌اند فرصتی را گیر بیاورند و خودشان را در عرصه عمومی و با حمله به دیگران بازسازی کنند.

«**تحلیل‌تان از واکنش مجموعه حاکمیت به صدور این بیانیه چیست؟ آیا اصلاً واکنشی نشان می‌دهند و یا بدون توجه از کنار آن رد می‌شوند؟**

در حاکمیت دو نوع واکنش معمولاً باید وجود داشته باشد، یک واکنش این است که خیلی صریح بیایند و صحبت کنند و بگویند که می‌پذیریم یا نمی‌پذیریم، خوب و درست گفته یا بد گفته‌اید. متأسفانه در ایران، ساختار سیاسی در ارتباط با نیروهای داخلی اینطور بر خورد نمی‌کند، اصلاً در مسائل داخلی، جوابی داده نمی‌شود، مگر اینکه نتانیاهو یا ترامپ حرفی بزنند، اینجا هم فوری یک جوابی به آنها بدهند. واکنش دیگر هم واکنش‌های امنیتی است که در گذشته معمول بوده ولی اکنون ممکن است بر خورد کنند یا نکنند. البته می‌دانند که دوره بر خورد گذشته است.

«**اگر واکنش نشان می‌دهند این واکنش چگونه است؟ اگر هم توجهی به بیانیه ندارند، علت چیست؟**

توجه که دارند، اینطور نیست که توجه نداشته باشند اما اینکه در این مورد خاص چطور برخورد می‌کنند را من نمی‌توانم پیش‌بینی کنم. نکته بسیار مهم این است که نقدی که به این بیانیه وارد است، بیش از اینکه نقد محتوایی باشد، نقد ادبیاتی است. خود ما هم به عنوان خواننده وقتی بیانیه را می‌خوانیم، متوجه نمی‌شویم که مخاطب اصلی چه کسی است. آیا مخاطب اصلی حکومت است؟ اگر حکومت است که هیچ وقت با این ادبیات نوشته نمی‌شود اما اگر مخاطب اصلی، طرفداران جبهه است که ما ماجر مقداری متفاوت است. اگر مخاطب اصلی مردم هستند، یعنی فارغ از طرفداران‌شان هستند، فکر نمی‌کنم این بیانیه خیلی به دردشان بخورد. بنابراین کاری است که برای من هم قابل فهم نیست که چرا این کار انجام شده؟

نظر خواهی

بیانیه‌ها، به اندازه بیانیه اخیر جبهه اصلاحات ایران واکنش به همراه نداشته است؛ بیانیه‌ای که در آن از آشتی ملی سخن گفته شده بود، پیشنهاداتی مانند آزادی زندانیان سیاسی، رفع حصر و تعلیق غنی‌سازی به میان آمد. پس از انتشار این بیانیه، واکنش‌ها به آن آغاز شد. با بررسی واکنش‌هایی که به بیانیه جبهه اصلاحات صورت گرفته، می‌توان آنها را در سه دسته قرار داد:

گروه اول مدافعان بیانیه هستند که از انتشار این بیانیه دفاع کرده بودند و این بیانیه را، بیانیه‌ای قابل قبول دانسته بودند. در این راستا علاوه بر اکثریت تشکل‌های اصلاح‌طلب، می‌توان به نهضت آزادی اشاره کرد که در جلسه دفتر سیاسی خود به بررسی این بیانیه پرداخت و با بیان این جمله که «پیشنهاد آشتی ملی در بیانیه جبهه اصلاحات باید فصل مشترک مطالبات همه گروه‌های اجتماعی باشد، حمایت خود را از بیانیه اعلام کرد. یا صادق زیباکلام که این بیانیه را «واقع‌بینانه» و در حال حال «به نفع مردم ایران، آینده کشور و خود نظام» ارزیابی کرده بود.

دومین گروهی که به بیانیه واکنش نشان دادند، افرادی بودند که انتقادات فنی

پس از ۱۲ روز جنگ و اعلام آتش‌بس بین ایران و اسرائیل، سه بیانیه مختلف از سوی چهره‌ها و شخصیت‌های آکادمیک و فعالان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در فضای داخلی ایران منتشر شده بود که هر سه بیانیه نگاهی به آینده ایران داشت و هر یک از آنها، بنا بر دیدگاه‌های خود، پیشنهاداتی را برای بهبود وضعیت و حفظ انسجام ملی مطرح کرده بودند اما هیچ کدام از این



فرهاد فخرآبادی
خبرنگار گروه سیاست



تحلیل‌تان از بیانیه اخیر جبهه اصلاحات پیرامون آشتی ملی و راهکارهایی که توسط جبهه اصلاحات ارائه شده چیست؟

خصلتی که سال‌هاست ایجاد شده و هیچ نتیجه‌ای جز فساد، تبعیض، اختلاس و رشوه... نداشته، محصول وضعیت طولانی‌مدت رویکرد امنیتی حاکمیت، فقدان دموکراسی و فقدان آزادی است که مانع از نظارت نهادهای عمومی بر منابع قدرت سیاسی و اقتصادی و استقرار تمامیت‌خواهی و یکه‌سالاری شده است. یکی از نقاط مثبت دیگر این بیانیه، لحن منطقی و دور از حس انتقام است. این لحن مشفقانه باعث می‌شود که این بیانیه، منشأ نوعی همکاری اجتماعی بین نیروهای اصلاح‌طلب و نیروهای غیر اصلاح‌طلب یا محافظه‌کار قرار بگیرد. در واقع این بیانیه متضمن یک خصوصیت هم‌افزایانه است و از این جهت شاید با برخی از موضوعی که اپوزیسیون خارج از نظام می‌گیرند، متفاوت باشد.

حمیدرضا جلالی‌پور: جبهه اصلاحات در بیانیه اخیر خود برای خروج کشور از معضلات حدوداً بر ده یا یازده پیشنهاد تأکید داشته است. البته من بر این موضوع تأکید داشتم که در این میان مشکل بیانیه ذکر این پیشنهادات نیست زیرا اغلب این پیشنهادات را حاکمیت و دولت در عمل بدون تبلیغات دنبال اجرای آن هستند. آنچه در این بین حائز اهمیت است، مشکل بیانیه لحن غیراصلاح‌طلبانه و بی‌توجهی و بی‌مسئولیتی نسبت به شرایط جنگی کشور است. بر همین اساس به نظر من این حرکت بر ضد دولت توافق‌گرای پزشکیان است که البته نامزد جبهه اصلاحات در انتخابات گذشته هم بوده است. بر همین اساس به نظر من این لحن در بیانیه این تشکیلات فول محسوب می‌شود. لحن بیانیه در چار چوب مطالبات تحول‌خواهان کسانی مانند آقای مصطفی تاج‌زاده است. در بیانیه چند بار از «اتخاص ایران» از «تنش‌زایی» ایران و از اصرار ایران روی «استراتژی‌های تقابلی» صحبت شده است. این در حالی است که ایران و جمهوری اسلامی از قبل و بعد از هفت اکتبر سال ۲۰۲۳ با هیچ کشوری تخاصم نداشته است. اتفاقاً جمهوری اسلامی پنج دور مذاکره با آمریکا داشت که در وسط این مذاکرات اسرائیل خیبت و آمریکا به خاک ایران و خانه‌های شهروندان حمله کرده است. در بیانیه از ۲۲ سال مذاکره تاکتیکی و خرید زمان از سوی جمهوری اسلامی توافق بر جام کار کرد این آمریکا و ترامپ بود که زیر جام زد و از آن خارج شده نه ایران و حکومت آن. اگر نویسندگان بیانیه جبهه اصلاحات کنشگری اصلاحی و تدریجی را در دولت منتخب خود مفید نمی‌دانند این حق‌شان است که مثل سایر «کنشگران تحولی» به دنبال کنش‌ها و پیشنهادات تحولی بروند ولی مسئولانه و اخلاقی نیست که این کنش‌ها را زیر عنوان «جبهه اصلاحات» انجام دهند. بعید می‌دانم که شخصیت‌های اصلاح‌طلبی مثل محمد خاتمی، بهزاد نبوی، حسن خمینی، اسحاق جهانگیری از این تقاضاهای تحول‌طلبانه در این شرایط جنگی کشور دفاع کنند. این را هم باید در نظر گرفت که ایران و جمهوری اسلامی در زمان صدور این بیانیه در وسط جنگ با نیرویی خیبت و خطرناک مثل اسرائیل روبه‌رو است. برای عبور از پیچ این جنگ خطرناک هر کنشگر عاقلی می‌داند که راهش «همکاری» حاکمیت، دولت با نیروهای جامعه است. راه عبور از این بحران ایجاد شقاق در حاکمیت و دولت در وسط جنگ با ادعای مطالبات ساختاری نیست.

و... است، معاون سیاسی وزارت امور خارجه نیز به این مهم اشاره داشتند و البته واکنشی به این درجه، از سوی افراتیون بر نانگیخت، پس این واکنش‌ها را بیشتر باید سیاسی و جناحی دید تا برآمده از واقعیات بر سازنده سیاست ملی و مصالحانه.

مهدی معتمدی‌مهر: این بیانیه، واجد نگرشی شجاعانه و مسئولانه است. در واقع بدون اینکه صورت‌مسئله را پاک کند، هم نقاط قوت ظرفیت موجود و هم نقاط ضعف و بحران‌های عظیمی که فعلاً در جامعه و ساختار حاکمیت ایران، خودش را نشان داده، بازگو کرده است. در ابتدای بیانیه هم خیلی واضح و ساده مطرح می‌کند که ما سه راه بیشتر نداریم. یا اینکه همین وضع شکننده را ادامه دهیم یا همین کارهایی را که در چهار دهه گذشته انجام دادیم، ادامه دهیم و یا اینکه انتخاب شجاعانه داشته باشیم. بیانیه جبهه اصلاحات، پیش‌نیاز انتخاب مسئولانه یکی از سه راه فوق را اعلام آشتی ملی می‌داند و این مسئله، البته دالیلی دارد. دلیل کانونی بودن سازوکار آشتی ملی این است که هر حاکمیتی اگر می‌خواهد در بحران‌هایش موفق باشد، چاره‌ای ندارد جز اینکه علاوه بر ظرفیت‌های حاکمیتی، از ظرفیت مشارکت ملی هم بهره ببرد. حتی کشورهای توسعه‌یافته که بودجه مالی‌شان چندده برابر بودجه ماست، برای انجام آموزش بدون کمک بخش خصوصی و مشارکت ملی نمی‌توانند وظایف خود را پیش ببرند و حتی در اموری در مدیریت نهادهای امنیتی و ارتش گرفته تا مواردی مانند جمع‌آوری زباله از مشارکت بخش خصوصی استفاده می‌کنند، ایران هم با توجه و وضعیت اقتصادی، بحران‌ها و تحریم‌ها، طبیعی است که نمی‌تواند برای عبور از وضعیت بحرانی فعلی‌اش، حتی اگر جنگ هم در کار نبود، بدون مشارکت مردم کارش را پیش ببرد. اما آشتی ملی و برخورداری از مشارکت عمومی، پیش‌نیازهایی هم دارد. حاکمیت ابتدا باید بپذیرد که عملکردش در طول چهار دهه گذشته موجب ابتلا به ابربحران‌های ساختاری شده است تا بتواند اراده تغییر را رقم بزند. حاکمیت باید بپذیرد که سیاست‌گذاری‌ها و عملکردش در حوزه داخلی منجر به حذف بسیاری از نیروها و ظرفیت‌های ملی شده است. در حوزه خارجی هم منجر به انزوایی شده که بیش از چهار دهه به طول انجامیده است. در همین راستا، پیش‌نیاز آشتی ملی این است که به مردم بازگردند، بازگشت به مردم، یک شعار و سخنی انتزاعی نیست. بازگشت به مردم شداخص‌هایی دارد. باید رای مردم در تعیین سرنوشت‌شان به کار گرفته شود، بنابراین نظارت استصوابی مهمترین مانع است و باید لغو شود. زندانیان سیاسی و عقیدتی که فقط و فقط به جرم اظهار عقیده در زندان هستند، آزاد شوند. رفع حصر امروز دیگر یک مسئله شخصی نیست، مسئله‌ای است که می‌تواند در عبور از گفت‌مان امنیتی‌سازی سیاسی و اجتماعی، موثر باشد. باید نیروهای نظامی از حوزه سیاسی و اقتصاد خارج شوند. جریان نظامی و امنیتی، تا زمانی که منافع در حوزه سیاست و اقتصاد داشته باشد، اجازه نمی‌دهد که الزامات آشتی ملی و وفای ملی فراهم شود. حتی در خود اقتصاد هم این چنین است. بخش خصوصی، بخشی از جامعه مدنی است، ما نمی‌توانیم جامعه مدنی ضعیف داشته باشیم یا بند ناف جامعه مدنی را به حاکمیت گره بزنیم و انتظار داشته باشیم که بخشی خصوصی واقعی بتواند کارایی سازنده داشته باشد. این بخش



مهدی معتمدی‌مهر:

این بیانیه، واجد نگرشی شجاعانه و مسئولانه است. در واقع بدون اینکه صورت‌مسئله را پاک کند، هم نقاط قوت ظرفیت موجود و هم نقاط ضعف و بحران‌های عظیمی که فعلاً در جامعه و ساختار حاکمیت ایران، خودش را نشان داده، بازگو کرده است. در ابتدای بیانیه هم خیلی واضح و ساده مطرح می‌کند که ما سه راه بیشتر نداریم. یا اینکه همین وضع شکننده را ادامه دهیم یا همین کارهایی را که در چهار دهه گذشته انجام دادیم، ادامه دهیم و یا اینکه انتخاب شجاعانه داشته باشیم

عباس موسایی: به نظر می‌رسد آنچه جبهه اصلاحات ایران در بیانیه اخیر آورده است، ناشی از دریافت اعضای جبهه از وضعیت سیاسی کشور و انتظارات جامعه از حاکمیت،

مبنی بر حفاظت از وحدت و همبستگی ملی شکل گرفته پس از تجاوز دشمن است. بدیهی است که وقتی اکثریت قاطع ملت ایران، از جمله شخصیت‌های برجسته سیاسی منتقد وضع موجود، با محوریت ایران به میدان می‌آیند و نقشه‌های شوم دشمن را که روی فاصله ملت و حاکمیت و نارضایتی‌های مردم، سرمایه‌گذاری کرده بود، نقش بر آب می‌کند، انتظار است که این وحدت و همبستگی ملی در دوران پساجنگ نیز ادامه یابد. طرح آشتی ملی توسط جبهه اصلاحات ایران، از این نقطه عزیمت، قابل اهمیت بوده و پاسخی منطقی به مطالبات اجتماعی و فراتر از آن برآمده از الزامات سیاست ملی و حفاظت از مهمترین مولفه‌ای است که دشمن را در رسیدن به اهداف شوم خود، ناکام گذاشت. پیرامون مطالبه مذاکره جامع با آمریکا نیز به نظر می‌رسد باید به مقدمه‌ای که باعث اجماع اعضای جبهه اصلاحات بر این مهم شده است، ارجاع داد. تجاوز اخیر به میهن عزیزمان، از طرفی نشان داد که ایران در وضعیت تنهایی استراتژیک قرار دارد و در هنگامه‌ای که مورد تهاجم و تجاوز قرار می‌گیرد، چیزی غیر از ایران به کمک ایران نمی‌آید و بنابراین نمی‌توان به کشورهای چون روسیه و چین امید بست. از طرفی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، نشان داده‌اند که حتی اگر با ایالات متحده آمریکا، تفاوت داشته باشند، اما امکان اتخاذ تصمیماتی مستقل از این کشور را ندارند. از این رو به نظر نمی‌رسد بدون اتخاذ راهبردی اصولی و متضمن منافع و مصالح ملی، به‌رغم همه زیاده‌خواهی‌ها و ناوفاداری‌ها، همچنان نمی‌توان بدون مذاکره جامع با آمریکا، کشور را از ناوضعیت کنونی، رها کرد. پیشنهاد مذاکره مستقیم با آمریکا با لحاظ نکات فوق، اهمیت می‌یابد. از طرفی استحضار دارید که تحریم‌های ظالمانه‌ای که بر خلاف موازین و حقوق بین‌المللی و نیز اصول اخلاقی در دوده اخیر بر کشورمان تحمیل شده‌اند، چگونه توسعه ملی ایران و فراتر از آن زندگی و معیشت مردم را گروگان گرفته‌اند. رژیم صهیونیستی و راست‌های افراطی براندازی خواه، تصویب این تحریم‌ها و استمرار و تشدید آنها را برای تضعیف امنیت و اقتدار ملی و ایجاد شکاف ملت و حاکمیت و ایجاد زمینه‌ای برای نارضایتی و شورش اجتماعی می‌خواهند. از این رو جبهه اصلاحات ایران و شخصیت‌های برجسته این جریان، از همان آغاز کوشیده‌اند که عواقب تصویب این تحریم‌ها بر امنیت و اقتدار و توسعه ملی را گوشزد کنند و بر خلاف برخی نیروهای سیاسی افراطی و متوهم که این تحریم‌ها را کاغذپاره می‌دانستند، نسبت به لزوم جلوگیری از تصویب و تشدید آنها، حساسیت داشته‌اند. از طرفی همگان اذعان می‌کنند که دستاوردهای ایران در دانش هسته‌ای، در مغز ایرانیان نهاده شده است و قابل از بین رفتن نیست، کما اینکه با تجاوز دو قدرت هسته‌ای، این دانش بومی از بین نرفته است. از این رو، پیشنهاد لغو تحریم‌ها در برابر تعلیق موقت برنامه‌های هسته‌ای، پیشنهادی در راستای کاهش مخاطرات کشور در زمینه‌های مختلف اقتصادی

